

سهم زنان از کیک مشارکت چقدر است؟



سروناز بهیجانی

میزان دغدغه مسایل زنان را داشته اند، در جای خود قابل بررسی است اما آنچه به نظر می رسد این است که موانع و مشکلات اساسی تری بر سر راه مشارکت فعال و کارآمد زنان ایران در صحنه های اجتماعی و سیاسی وجود داشته و دارد. اما با توجه به اینکه مشارکت زنان در عرصه های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی یکی از مباحث مهم و کلیدی در عصر مدرن محسوب می شود که بر میزان توسعه یافتگی کشورها نیز تاثیر گذار می باشد، بررسی موانع موجود در راه مشارکت فعال زنان لازم و ضروری است. در مورد علل عدم مشارکت زنان در ایران از یک سو و لزوم زمینه سازی برای مشارکت آنان از سوی دیگر بحث های فراوانی مطرح است. اما یکی از نکات قابل

ذکر در این زمینه این است که نباید چنین تصویری به وجود آید که برای حضور مشارکت زنان در عرصه های مختلف باید تنها به فکر گسترش فعالیت های جنسیتی و رنگ و شکل زنانه بخشیدن از لحاظ کمی به مقولات متفاوت بود. زیرا اگر کمی تامل کنیم در می یابیم که اگر چه مشارکت زنان بسیار اندک است اما پرسش اینجاست که آیا به صرف برآورد کمی با مشارکت گسترده مردان در جامعه مواجه هستیم؟ به نظر می رسد یکی از موانع مشارکت در جهان سوم فارغ از جنسیت، ریشه در عدم تمرین و تجربه ای الگوهای مشارکتی دارد. در واقع در ایران نه تنها تشکلهای انجمن های زنانه قوی و ساختار یافته نداریم بلکه در عمل تشکلهای مدنی مردانه که همه گیر بوده و موفق باشند نیز کمتر دیده می شود. دیوید پیترسون در این زمینه اشاره ای جالبی دارد. او می گوید: «در جوامع سنتی به دلیل ضعف فرهنگ مدنی و اخلاق مشارکت، اختلافها و تضادها در کارهای گروهی مانع رشد مشارکت شده و بیشتر نوعی فردمحوری مبتنی بر خودگرایی یا خانواده گرایی به چشم می خورد. در حالی که در جوامع مدرن اخلاق مدنی، فرد را از حوزه خانواده و خود فراتر برده و به او اجازه ورود به روابط سازمان یافته را می دهد.» در واقع اگر آنچه را پیترسون به آن اشاره می کند با جامعه ایران مقایسه کنیم به این اصل می رسیم که صرف افزایش احزاب زنانه، نشریات زنانه و گروه های زنانه نمی تواند میزان مشارکت این قشر را افزایش دهد. چرا که اگر این مساله مانع مشارکت زنان بود، این امکان وجود داشت که با دادن مجوز بیشتر به زنان در زمینه انتشار نشریات یا راه اندازی گروه های مختلف، مشکلات برطرف گردد.

چنانچه در دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی نیز در این زمینه اقداماتی صورت گرفت ولی در عمل تداوم نیافت و همچنان این بحران بر سر راه زنان ایرانی وجود دارد. لذا برای افزایش مشارکت زنان نیاز به اقدامات ضروری تر احساس می شود. شاید لازم باشد بستر مشارکت در حوزه های گسترده تری یعنی در سطح فرهنگ عام ایجاد گردد. بر همین اساس همان طور که گفته شد اگر چه امروز رضایتی نسبی از حضور زنان در کابینه دهم وجود دارد اما شرط کافی برای مشارکت فعال و گسترده آنان نیست. به طور کلی اولین اصل در هر نظام سیاسی کارآمد این است که شبکه های اجتماعی مدنی

در عرصه های مختلف سیاسی و اجتماعی شده است تا جایی که امروز با تثبیت امکان حضور زنان در پست های کلیدی و پذیرفته بودن این امر توسط اذهان عمومی جامعه، زنان حرکت خود را برای برطرف کردن و مقابله با تبعیضات مختلفی همچون دستمزدهای نابرابر، معیارهای استخدامی نابرابر و دستیابی نابرابر به منابع تولیدی برای رسیدن به درجات بالاتری از ارتقای شغلی را ادامه می دهند. اما در کنار کشورهای توسعه یافته و صنعتی، زنان در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم نیز حرکت هایی را برای تحقق خواسته ها و به دست آوردن جایگاه اجتماعی و سیاسی خود آغاز کرده اند که حضور زنان کشورهای همچون بحرین، امارات، عمان و یمن در سمت های وزارتی و حتی دستیابی به پست ریاست جمهوری در فیلیپین توسط خانم آکی نو که اخیرا در گذشت موید این مطلب است. این در حالی است که در ایران با وجود بالا رفتن میزان دانش آموختگی و سطح سواد زنان و بالا بودن سطح آگاهی های سیاسی و اجتماعی در کنار حضور پررنگ در صحنه های مشاغل هنوز هم زنان نتوانسته اند به جایگاه در خور و شایسته شان دست یابند. در واقع به واسطه ی حضور ضعف های بسیار در تفکر مدیریتی و تقویت و تثبیت اندیشه های مردسالارانه در ساختار دولتی و دامن زدن به موانع سنتی برای ادامه روند انحصار طلبانه، زنان ایران با توجه به توانایی هایشان در مقایسه با دیگر کشورها از قافله کمی عقب مانده اند. تا جایی که امروز باید از معرفی و حضور زنان در کابینه دهم احساس غرور کرده و از آن به منزله ثابت کردن ارج و قرب زنان و جایگاه ارزنده اشان در صحنه سیاست یاد کرده و مفتخر شویم. هر چند با وجود اینکه باید از این اقدام در جهت پیشبرد و حرکت به سوی فردای اجتماعی و سیاسی بهتر برای زنان ایران استقبال کرده و امیدوار بود اما با توجه به پیشینه ی چنین رخدادهایی در جامعه ایران، این مساله شاید بیشتر به یک ژست سیاسی شبیه باشد تا حرکتی اصولی و هدفمند در راستای توسعه و پیشرفت. چه بسا پیش از این شاهد حضور زنان در مجلس شورای اسلامی نیز بوده ایم که تا کنون هیچ گاه در احقاق حقوق زنان و امکان گسترش حضور آنان در صحنه های سیاسی به این واسطه موثر نبوده است و حتی به حضور بیشتر نمایندگان زن در دوره های بعدی نیز منجر نشده است. این که آیا زنان راه یافته به کرسی های قدرت و مستندهای سیاسی تا چه حد کارآمد بوده و یا تا چه



سال هاست که بحث حضور زنان در عرصه های سیاسی و اجتماعی جهان شکل جدی تری به خود گرفته است و آمارها حاکی از آن است که میزان مشارکت زنان در عرصه هایی همچون اقتصاد، اجتماع و سیاست که پیش از این حوزه هایی مردانه تلقی می شد رو به افزایش است. به گزارش فوریه ۲۰۰۶ اتحادیه بین المجالس جهان (IPU) یک پنجم نمایندگان منتخب پارلمان ها و مجالس قانونگذاری کشورهای جهان در سال ۲۰۰۵ زن بوده اند و در سال بعد این آمار در بسیاری از کشورها افزایش یافته است. همچنین از مجموع ۱۹۲ کشور عضو ملل متحد، رهبری ۱۹ دولت را زنان بر عهده دارند و رژیم های پادشاهی کشورهای چون دانمارک، هلند و انگلستان دارای ملکه هستند. در رژیم های جمهوری نیز تعداد رئیس جمهورهای زن در حال افزایش است، اما در عین حال نباید نادیده گرفت که افزایش تعداد زنان متنفذ و کارآمد در هر کدام از این کشورها حاصل سال ها تلاش و برنامه ریزی صحیح بوده و به راحتی صورت نگرفته است. اما سلسله برنامه های مدون و پیگیری های انجمن های فعال حقوق زنان در کنار خواست عمومی و فراگیر زنان آن کشورها برای ایجاد تغییر در جایگاه و موقعیت خود موجب این حضور پررنگ تر زنان

دیر و غیر ممکن نگاهی به علل و پیامدهای افزایش سن ازدواج در میان جوانان ایرانی

ناهد رودافشان
کارشناس ارشد مطالعات زنان
nhsm2005@yahoo.com

ازدواج به مثابه یک پدیده‌ی اجتماعی، در بستر پیچیده‌ترین و حساس‌ترین روابط اجتماعی بین زن و مرد بر قرار می‌شود و منشاء تشکیل خانواده به عنوان کوچکترین واحد اجتماعی است. مع‌هذا این مهم در اجتماع ایران در دهه‌های اخیر با تحولات زیادی مواجه شده است. یکی از این تحولات افزایش سن ازدواج است که تاخیر در ازدواج را در بین جوانان ایرانی به یک مسئله اجتماعی تبدیل کرده است.

در صورتی که باید هر سال ۷۵۰ هزار مورد واقعه ازدواج در کشور روی دهد؛ اما آمار ازدواج‌های ثبت شده سالانه کمتر از ۶۰۰ هزار نفر می‌باشد. در نتیجه هر سال ۱۵۰ هزار نفر از دسترسی به ازدواج محروم می‌شوند و تعداد جوانان مجرد ۳/۷ درصد افزایش می‌یابد.

در حالی که در ایران سن قانونی ازدواج برای دختران ۱۳ سال و برای پسران ۱۵ سال است؛ ولی آمار و ارقام بیانگر این است که ازدواج زنان در گستره سنی ۳۵-۱۳ سال و ۴۰-۱۵ سال برای مردان اتفاق می‌افتد.

در همین راستا، بر اساس آمارهای موجود میانگین سن ازدواج برای زنان در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۹/۷؛ ۱۳۶۵، ۱۹/۸؛ ۱۳۷۵، ۲۴/۴؛ ۱۳۸۰، ۲۳/۷؛ ۱۳۸۵، ۲۳/۲ و برای مردان در سال‌های ۱۳۵۵، ۲۴/۱؛ ۱۳۶۵، ۲۳/۶؛ ۱۳۷۵، ۲۳/۶؛ ۱۳۸۰، ۲۶/۳؛ ۱۳۸۵، ۲۶/۲ بوده است.

بنابراین از نگاهی به این میانگین‌ها بر می‌آید میانگین سن ازدواج در جامعه ایران برای هر دو جنس در حال افزایش است. مع‌هذا این افزایش برای زنان تا قبل از دهه ۱۳۷۰ به صورت تدریجی بوده؛ ولی در دو دهه اخیر شتاب بیشتری یافته است. این در حالی است که میانگین سن ازدواج مردان با افزایش ملایمی رو به رو بوده است.

بر همین اساس، افزایش سن ازدواج در ایران تابعی از عوامل اقتصادی و اجتماعی است که شاید عدم آمادگی اقتصادی مردان را بتوان اصلی‌ترین علت آن دانست؛ زیرا

در جامعه‌ای که تهیه‌ی مسکن و تامین هزینه‌ی زندگی بر عهده مردان است، آنها نیز بدون تامین موارد فوق نمی‌توانند اقدامی برای ازدواج به عمل آورند. لذا تورم، بیکاری، پایین بودن سطح دستمزدها و عدم امنیت شغلی؛ از جمله هزاران موانع اقتصادی ازدواج مردان به شمار می‌آید.

از سوی دیگر، تغییر در شیوه همسرگزینی، بی‌اعتمادی به جنس مخالف، وسواس بیش از اندازه در انتخاب همسر، افزایش تمایل به استقلال جوانان در تجرد و فراهم بودن زمینه‌های برقراری ارتباط نامشروع؛ از جمله عوامل اجتماعی موثر در افزایش سن ازدواج مردان محسوب می‌گردد. در همین راستا، تحول در نحوه نگرش دختران به ازدواج، افزایش سطح تحصیلات، استقلال مالی و اقتصادی زنان نیز از عمده دلایل افزایش سن ازدواج زنان به شمار می‌آید.

با توجه به موارد ذکر شده، افزایش سن ازدواج پیامدهایی را برای جامعه به همراه دارد. مهمترین پیامد از نظر جمعیت‌شناختی، ایجاد دگرگونی در الگوی زاد و ولد است. افزایش آسیب‌های اجتماعی، تغییر قدرت چانه زنی در وضعیت ازدواج، افزایش تعداد خانوارهای دارای سرپرست زن، ایجاد فاصله بین والدین، به وجود آمدن تضاد بین نسلی، گسترش بی بند و باری جنسی نیز از دیگر پیامدهای افزایش سن ازدواج می‌باشد. همچنین ازدواج در سنین بالا به معنای آن است که افراد باید دوره طولانی‌تری را در حالت خویشن داری جنسی بگذرانند که این مسئله موجب وارد شدن فشار روحی - روانی، افسردگی، اضطراب و به وجود آمدن بسیاری از بیماری‌های روانی دیگر در آنها می‌شود.

بنابراین علل و پیامدهای افزایش سن ازدواج نشان می‌دهد اگر دستگاه‌های اجرایی به وظایف خود در زمینه‌هایی مانند اشتغال‌زایی، تامین مسکن فراهم کردن شرایطی برای ادامه تحصیل حین ازدواج و... عمل نمایند؛ جوانان خود به خود وارد این جریان می‌شوند و اقدام به تشکیل خانواده برای خود می‌کنند. در عین حال هنگامی که تمامی شرایط برای جوانان، علیه ازدواج است؛ چگونه می‌توان از آنها انتظار داشت باز هم تصمیم به ازدواج بگیرند؟ ▲



ایجاد شده و با افزایش اطلاع‌رسانی و سطح آگاهی‌ها زمینه‌ی حضور همه اقشار فراهم شود. در واقع دولت نباید به احقاق حقوق بخشی از جامعه یا طبقه و اقشار خاصی دلخوش کند چون جامعه همان‌گونه که از نامش پیداست از یک جنسیت یا طبقه‌ی خاص تشکیل نمی‌شود و در جامعه‌ی مدنی شرط موفقیت استفاده از تمام ظرفیت‌های زنان و مردان کارآمد است. حتی اگر نوع نگاه و طرز فکر آنها با تفکر قالب سیاسی متفاوت باشد. بر همین اساس مساله و مشارکت زنان در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران محقق نمی‌شود مگر آن که نادیده انگاشتن‌ها و یکسو نگرایی‌ها کم رنگ شده و دولت به نقش فعالیت این قشر در راهبرد برنامه‌های توسعه، اعتقاد و اعتماد راسخ پیدا کند. در غیر این صورت با حضور زنان در چند تشکل و روزنامه و... نمی‌توان انتظار نتیجه‌ای مثبت را داشت. چرا که زنان در این محافل مجبورند به صفت شهروند بودن خود تاکید نمایند تا آنها را به همراه و به اندازه‌ی مردان به رسمیت بشناسند. در حالی که حضور زنان در نهادهای مدنی با تکیه بر ویژگی‌های منحصر به فرد تفکری، روحی و شخصیتی است که می‌تواند نقش سازنده‌ای را برای قشر زنان و کل جامعه ایفا کند. بنابراین برای عمق بخشیدن به کیفیت مشارکت، باید زمینه‌های آن را در نظام سیاسی کشور و دستگاه برنامه‌ریزی فرهنگی و نهاد خانواده و آموزش و پرورش ایجاد نمود. در واقع تنها راه افزایش مشارکت زنان و حتی طیف وسیعی از مردان، تغییر نگاه سیاسی دولت به تشکل‌های مردمی، اصلاح و فرهنگ سازی در این زمینه، بالا بردن میزان آگاهی در دو نهاد تاثیرگذار خانواده و آموزش و پرورش و خواست و اعتقاد حقیقی به حضور زنان در صحنه‌های تاثیرگذار سیاست، اجتماع و اقتصاد می‌باشد. پس بیاییم برای یک بار هم که شده از ژست‌های روشنفکری و شعارهایی که تنها مصرف کوتاه‌مدت دارد دست برداشته و صرف وجود چند تشکل، مجله یا مدیر و وزیر زن را به عنوان فاکتورهایی برای نشان دادن میزان بالای حضور و مشارکت زنان در عرصه‌های مختلف به حساب نیاوریم. به نظر می‌رسد مشارکت در معنای حقیقی و کارآمد آن نیاز به تغییر جامع در نگرش و تفکر دولت، همه گروه‌ها، نهادها و تک تک افراد از جمله زنان جامعه دارد. ▲